

1 شنبه ۱۳/۲/۱۴۰۵-۱۵ ذیقعده ۱۴۴۷-۳ مه ۲۰۲۶ - درس ۱۳۶ فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی - روابط اربعه - رابطه چهارم - رابطه کارکنان با دنیای سازمان - اصول سبعة^۱ - اصل اول - الرضا بالدون^۶ - فقه الحديث - قناعت مجاز و غیر مجاز

❖ مسئله‌ی ۱۳۶: کارکنان در مقام مصرف باید قناعت پیشه کنند ولی در مقام تولید ثروت قناعت بی‌معناست و باید با همت بلند، سازمان متبوع خود را در بالاترین حد از لحاظ تولید ثروت، خدمت، قدرت و... قرار دهند

مفهوم «الرضا بالدون» را از اخبار جستجو می‌کردیم. یک معنای آن خفیف المؤونة بود. حال ادامه‌ی فقه الحديث:

^۱ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجُهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِطْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّقَاقَةُ وَ التَّضَخُّعُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالْدُّونِ وَ الْإِثَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَفْقُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الزُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ أَقَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، ص. ۶، الباب الأول في العبودية)

۲. قناعت: ۲ معنای دوم احتمالی، اصل «الرضا بالدون» است که در حدیث معتبر به «حیوة طیبه»^۳ تفسیر شده است. گنج و مال؛ تمام نشدنی عزت^۴ و زیست پاک سازمانی، به این معنا که بیت المال از چشم و دست مصون

۲ الباب الثامن والتسعون في القناعة: قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ عَلَى الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ (ع) بِذَلِكَ وَ لَا بُرَّةَ لِعَظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَةِ الْقَنَاعَةِ ثُمَّ كَيْفَ لَا يَفْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ هُوَ يَقُولُ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ أَدْعَنَ وَ صَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ وَ لِمَا شَاءَ بِلَا غَفْلَةٍ وَ أَيْقَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ أَضَافَ تَوَلِيَةَ الْأَقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِلَا سَبَبٍ وَ مَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكَرْبِ وَ التَّعَبِ وَ كُلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرِّغْبَةِ وَ الطَّمَعِ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ صَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ- وَ لِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْقَنَاعَةُ مُلْكٌ لَا يَزُولُ وَ هِيَ مَرْكَبُ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى تَحْمِلُ صَاحِبَهَا إِلَى دَارِهِ فَأَحْسِنِ التَّوَكُّلَ فِيمَا لَمْ تُعْطَ وَ الرِّضَا بِمَا أُعْطِيتَ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (امام جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، ص. ۲۰۲) الباب التاسع والعشرون في القناعة: قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ (ع) بِذَلِكَ وَ لَا بُرَّةَ، لِعَظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَةِ الْقَنَاعَةِ، ثُمَّ كَيْفَ لَا يَقْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ (الله (ع)) وَ هُوَ يَقُولُ: نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. فَمَنْ أَدْعَنَ وَ صَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ وَ لِمَا شَاءَ بِلَا غَفْلَةٍ وَ أَيْقَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ: أَضَافَ تَوَلِيَةَ الْأَقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِلَا سَبَبٍ؛ وَ مَنْ قَنَعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكَرْبِ وَ التَّعَبِ، وَ كُلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرِّغْبَةِ. (باب بیست و نهم در قناعت) حضرت صادق (ع) فرمود: اگر شخص قانع سوگند یاد کند که دنیا و آخرت را مالک شده است؛ البته خداوند عزیز سخن او را تصدیق کرده و سوگند او را امضاء و تصحیح خواهد فرمود، زیرا مقام قناعت بسیار بزرگ و مهم است. و چگونه می توان به قسمت پروردگار متعال راضی نشد، در صورتی که خدا می فرماید: معیشت دنیوی مردم را در میان آنان قسمت کرده ایم. پس کسی که ایمان داشته و پروردگار جهان را تصدیق کند به آنچه خواسته برای آنچه خواسته است، و غفلت را از خود دور کرده، و به مقام ربوبیت و مربی و مدبر بودن او یقین پیدا کند، البته قسمت ها را از خدا دانسته و بدون توجه به اسباب و وسائل ظاهری متوجه پروردگار متعال می شود. و کسی که به قسمت و داده خدا راضی و قانع شد؛ از فکر و غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت می شود، و هر چه قناعت کمتر باشد؛ حرص و طمع بیشتر شده و زحمت و ناراحتی و فکر افزونتر خواهد شد. شرح: قناعت اگر در تمام مراحل زندگی (پوشاک، خوراک، مسکن، شهوات، تمایلات نفسانی، ثروت، ملک) صورت بگیرد؛ ریشه طمع و شهوت و هوی های نفسانی قطع شده، و با آسایش خاطر و راحتی تن و دل می توان توجه کامل به عالم روحانیت و لقاء پروردگار محبوب پیدا کرد. و باید متوجه شد که به مقتضای (منهومان لا یشبعان طالب علم و طالب مال) طالب دنیا از نظر علاقه و محبت قلبی هرگز سیر نخواهد شد اگر چه تمام دنیا را مالک باشد، زیرا دنیا محدود است، ولی علاقه و طلب همیشه در ازدیاد و شدت بوده و تمام شدنی نیست. و طالب دنیا پس از دارا شدن تمام دنیا می باید باز به همان مقدار قناعت کرده، و حرص و طمع خود را محدود نماید. پس چه بهتر است که این امر (قناعت) در همان مرحله اول صورت گرفته، و پس از بدست آوردن حد اقل وسائل زندگی، حرص و طمع و شهوت و علاقه خود را محدود کرده، و از فعالیت بیجا و زحمت و مشقت بی نتیجه خود داری نموده، و خود را مبتلا و گرفتار نسازد. البته استفاده از دنیا به مقدار حاجت و لزوم در زندگی است، و اضافه بر آن غیر از تحمل زحمت و مشقت نتیجه ای نداشته، و از توجهات غیبیه و عوالم روحانیت و سیر به سوی سعادت و کمال و حقیقت نیز محروم خواهد شد. در سر نه هوای مال و جاهی دارم/ در دل نه غم زر و سپاهی دارم؛ صاحب نظری توجهی گر بکند/ چون آینه چشم یک نگاهی دارم. [قسمت دوم از] متن و الطمع فی الدنیا اصل کل شر، و صاحبها لا ینجو من النار الا ان یتوب، و لذلك (عن ذلك) قال النبی (ص) القناعة ملک لا یزول، و هی مرکب رضی الله تعالی تحمل صاحبها الی داره، فأحسن التوکل فیمما لم تعط و الرضا بما اعطیت، و اصبر علی ما أصابک فان ذلك من عزم الامور. و طمع کاری در دنیا ریشه ی هرگونه کارهای زشت و اعمال قبیحه است، و شخص طمعکار از آتش و عذاب الهی استخلاص و نجات ندارد مگر آنکه از این خصلت توبه کند. رسول اکرم (ص) فرمود: قناعت مالکیت و سلطنتی است که پاینده است. قناعت مرکب رضایت و خشنودی پروردگار متعال است، و شخص قناعتکار که سوار قناعت است به وسیله آن به سوی خداوند سیر می کند. پس در آن چیزهایی که تو را داده نشده است، لازمست توکل به خدا کنی. و نسبت به آن امور و نعمتهایی که تو را عطاء شده است، راضی و خوشحال گردی. و در مقابل پیش آمدها و حوادث و ناگواریها که به تو می رسد، باید صبر و تحمل کنی، زیرا صبر به ناملازمات و تحمل در مقابل ناگواریها علامت تصمیم گرفتن و هدف داشتن و جدی بودن است. شرح: همین طوری که قناعت ملازم است با صفات رضا و توکل و موجب قطع شهوات نفسانی است، طمع نیز منشأ شهوات و تمایلات نفسانی بوده، و بر خلاف قناعت ملازم با اضطراب و ناراضی و تجاوز از حدود و ناراحتی فکر و خیالات فاسده است. و این که بسیار مهم است، و در این احادیث هم تصریح شده است: جهت عظمت و بزرگواری روحی و شخصیت و بی نیازی حقیقی و مالکیت و سلطنت معنوی شخص قانع است که چنان بر نفس خود مسلط و به مال و جاه دنیا بی اعتناء است که گوئی تمام ملک دنیا را مالک است و در مقابل او شخص طمعکار است که: اگر تمام دنیا را داشته باشد باز از ته دل فقیر و نیازمند و بی شخصیت است. فی الحدیث: «القناعة کنز لا یفنی». (همان، ترجمه مصطفوی، ص. ۱۲۶) و القناعة: الرضا بالقسم، کالفتح، مخزنة، و الفئان، بالضم، زادها أبو عبیدة، و الفعل کفرح، یقال: قنع بنفسه قنعا و قناعا، الآخر علی غیر قیاس، فهو قنع، مثل کتب، و قانع، و قنوع، و قنع من قوم قنعین، و قنع، و قنعا، و امرأة قنیع، و قنیعة، من نسوة قنائع. (زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج. ۱۱، ص. ۴۰۷) و القناعة ثورث العز. (مدنی، الطراز الأول، ج. ۳، ص. ۴۵۲) و الحدیث: القناعة کنز لا یفنی. و فی حدیث بدر: فانكشف قناع قلبه فمات. (زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج. ۳، ص. ۱۲۵) العز فی القناعة و الذل فی القنوع و هو السؤال. و فلان قنع بالمعیشه و قنع و قنوع و قناع. (زمخشری، أساس البلاغة، ص. ۵۲۴) القناعة: به اندک اکتفا کردن و راضی بودن از امور گذرنده دنیوی و عوارضی که نیازمند به آنهاست. (مصطفوی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج. ۴، ص. ۲۵۲) بعضی گفته اند قنوع مصدر است و قانع اسم فاعل یعنی راضی، در حدیثی هست که: «القناعة کنز لا یفند» خرسندی و قناعت گنجی است که تمام نمی شود،

است، طمع و حرص و شره^۶ به امکانات مجموعه وجود ندارد و برای تولید و خدمت مطالبات گزاف طرح نمی شود. فرهنگ قناعت طیب و طهارت خاصی را در فضای سازمان حاکم می کند و کسی زیاده خواه نیست. البته قناعت سازمانی زمانی مطلوب شرع و عقل است که باعث افزایش بهره‌وری بشود، و الا کم بخواهیم و کم کار کنیم مطلوب نیست. هرچند مورد نکوهش هم نیستیم، کما مر. قناعت برای شخص حقیقی حلاوت و تهتیت در زندگی می آورد، فکر را آزاد می کند تا تدابیر سنجیده تری اتخاذ گردد. در تدبیر نفس خوب است، در تدبیر منزل هم خوب است. البته نباید بخل و شح و یا قنوع^۷ جای آن را بگیرد. اهل منزل باید راحت باشند. مهم در تدبیر مدینه و منظمه است که قناعت معنای خاصی پیدا می کند. بعد مثبت آن را در نوبت قبل گفتیم که نباید برای هر اقدامی و تصمیمی

و نیز روایت شده که «عز من قنع و ذل من طمع» زیرا قناعت پیشه ذلت طلب و سؤال را بر خود نمی پسندد و پیوسته عزیز و ارجمند است. و باز روایت شده که: «خیر الغنی القنوع، و شر الفقر الخضوع» نیکوترین ثروت و بی نیازی قناعت است. (همان، ج. ۴، ص. ۲۵۴) القناعت: الاجتراء بالیسیر من الأعراض المحتاج إليها. يقال: قَنِعَ يَقْنَعُ قَنَاعَةً وَ قَنَاعَانًا. (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص. ۶۸۵) و المعنی بقولهم: من عدم القناعت لم يفده المال غنی. (همان، ص. ۶۴۲)

۳ نعیماً وَ سئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص. ۵۰۹) وَ سئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (همان) و منها القناعت قال الله تعالى مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً قال كثير من المفسرين هي القناعت. (ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج. ۱۱، ص. ۱۹۸) و من كلامه ﷺ في بيان معنى الحياة الطيبة. وَ سئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى [قَوْلِ اللَّهِ ﷻ] فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (همان، ج. ۱۹، ص. ۵۵) و في نهج البلاغة أنه ﷺ سئل عنها فقال هي القناعت و في الجمع عن النبي ﷺ و سلم أَمَّا القناعت و الرضا بما قسم الله وَ لَنُحْيِيَنَّهٗمْ أَجْرَهُمْ. (فيض كاشاني، تفسير الصافي، ج. ۳، ص. ۱۵۴) وَ قَالَ ﷺ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. (مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۶۸، ص. ۳۴۵) هي القناعت. (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج. ۳، ص. ۸۴) و عن ابن عباس في قوله تعالى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً الطيب: هي الرزق الحلال، و عن الحسن: هي القناعت. (مدنی، ریاض السالکین في شرح صحيفة سيد الساجدين، ج. ۷، ص. ۹۶) فقال ﷺ: هي القناعت. (خوئی، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج. ۲۱، ص. ۲۹۹) وجدت القناعت أصل الغنى/و صرت بأذيالها متمسك؛ فلا ذا يراني على بابه/و لا ذا يراني به منهمك؛ و عشت غنياً بلا درهم/أمر على الناس شبه الملك. (قمی، بنفینة البحار، ج. ۷، ص. ۳۷۵) قال ﷺ: القناعت مال لا ينفد، و قال: كفى بالقناعت ملكاً و بحسن الخلق نعيماً. و سئل عن قوله تعالى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فقال: هي القناعت. (طريحي، مجمع البحرين، ج. ۲، ص. ۱۱۱)

۴ في الحديث: «القناعت كنز لا يفنى». (زبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، ج. ۱۱، ص. ۴۰۷) و القناعت ثورث العز. (مدنی، الطراز الأول، ج. ۳، ص. ۴۵۲) و الحديث: القناعت كنز لا يفنى. و في حديث بدر: فأنكشف قناع قلبه فمات. (زمخشری، الفائق في غريب الحديث، ج. ۳، ص. ۱۲۵) العز في القناعت و الذل في القنوع و هو السؤال. و فلان قنع بالمعيشة و قنع و قنوع و قانع. (زمخشری، أساس البلاغة، ص. ۵۲۴) بعضی گفته اند قنوع مصدر است و قانع اسم فاعل یعنی راضی، در حدیثی هست که: «القناعت كنز لا ينفد» خرسندی و قناعت گنجی است که تمام نمی شود، و نیز روایت شده که «عز من قنع و ذل من طمع» زیرا قناعت پیشه ذلت طلب و سؤال را بر خود نمی پسندد و پیوسته عزیز و ارجمند است. و باز روایت شده که: «خیر الغنی القنوع، و شر الفقر الخضوع» نیکوترین ثروت و بی نیازی قناعت است. (مصطفوی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج. ۴، ص. ۲۵۴) القناعت ملک لا یزول، و هو مرکب رضا الله. (حکیمی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، ج. ۴، ص. ۶۵۸) الإمام علي ﷺ: لا كنز أغنى من القناعت. امام علی ﷺ: هیچ گنجی بیش از قناعت مایه بی نیازی نیست. (همان، ج. ۳، ص. ۴۵۰)

۵ هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أُرْجِعَ لِلرَّجِيلِ اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ الْقَانَيْنِ، وَ خِطَّةَ الْهَالِكِينَ، وَ تَجَمُّعَ هَذِهِ الدَّارِ خُدُودُ أَرْبَعَةٍ: الْحُدُّ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَقَابِ، وَ الْحُدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ، وَ الْحُدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهُوَى الْمُزْدِي، وَ الْحُدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ! اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارُ بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَ الدُّخُولُ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ، فَمَا أَذْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ ذِكْرٍ، فَعَلَى مُبَلِّلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاغَةِ، مِثْلَ كَسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ ثُبُعٍ وَ حَمِيرٍ. (احمدی میانی، مکاتیب الأئمة، ج. ۲، ص. ۳۱۲)

۶ الشُّرَّة: طلب المال مع عدم القناعت. (طريحي، مجمع البحرين، ج. ۶، ص. ۳۵۰)

۷ هذا القنوع قنع يقنع قنوعاً و أما القانع الراضی بما أعطاه الله عز و جل فليس من ذلك يقال منه قنع قناعت و هذا بكسر التَّوْنِ و ذلك بفتحها و ذاك من القنوع و هذا من القناعت. (بروجردی، جامع أحاديث الشيعة، ج. ۳۰، ص. ۴۲۴)

دنبال بودجه‌ی کلان بود کما مر فی «الرضا بالدون».^۸ و بُعد منفی^۹ آن قناعت در تولید است، یعنی تولید ثروت^{۱۰} و خدمت و قدرت و... در این موارد، قناعت منفی است و مدیر قانع در تولید ثروت برای سازمان مدیری ناصالح و ناکارآمد است. این جا باید طمع داشت و بلکه حریص کقوله تعالی: «حَرِصٌ عَلَيْكُمْ»^{۱۱} و «وَنُظْمَعُ أَنْ يَدْخُلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ»^{۱۲} این هماهنگ است با معنای فروق اللغة^{۱۳} که قناعت را از افعال قلوب می‌داند، به‌خلاف اقتصاد که از افعال جوارحی است، یعنی قناعت یک امر جوانحی است از مقوله‌ی عزم و اراده و طلب و...، یعنی یکی از جنود عقل است که در درون جان مدیران نهادینه شود و رضایت به قسمت ربوبی دهند. اتفاقاً «الرضا بالدون» و قناعت در معنای «الرضا بالقسم»^{۱۴} مترادف دارند، رضایت قلبی به هر آنچه که مالک مدبر هستی قسمت کرده است، راضی است هر مقدار که باشد، چه کم و چه زیاد. این مصرف است. مهم تولید است که با قناعت ناسازگار است و حدی ندارد و همت بالا می‌طلبد. تمام معصومین علیهم‌السلام در تولید ثروت برای عموم حدی نمی‌شناختند و وقف عام می‌کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم یکی از وظائف حکمران را به نفع مردم «توفیر فیئ»^{۱۵} یعنی «تولید ثروت» می‌داند. قناعت در این تولید جا و راه ندارد، فافهم. حیوة طویه یعنی کشور تحت حاکمیت اسلام و امام باید ثروت‌مندترین باشد و البته در دو بعد قناعت خوب است یکی در مقدار بودجه و امکانات و دوم در زندگی شخصی و معیشت به دون و کم قانع باشند، فتدبر.

تفقه: ۱۶^{۱۷} با توجه با اخبار باب که مستظهر و منجبر به شهرت روایی و عملی هستند و ظهور «علیکم» فی الزام القناعة، مخصوصاً در رفتار و ساختار سازمانی و مزایای بی‌شماری که برای قناعت شمرده شده است، در وجوب ترین به قناعت تردیدی نیست. البته در تدبیر نفس و نیز تدبیر منزل و مدینه که قناعت به امکانات اعطایی داشته باشد، ولی در کسب درآمد و تولید ثروت برای مجموعه‌ی متبوعه قناعت بی‌معناست، به دلیل سیره‌ی مستمره‌ی معصومین علیهم‌السلام در تولید ثروت و قول امام صادق علیه‌السلام که حلاوت زندگی را در غنی و قناعت با هم می‌داند و تحلی به قناعت را مذمت می‌فرماید. لذا قناعت در مصرف مثبت و در تولید منفی و ممنوع است، شرعاً و عقلاً و عقلاً.

^۸ و روي آتّه قال جبرئيل عليه‌السلام في تفسير القناعة: تقنع بما تصيب من الدنيا، تقنع بالقليل و تشكر اليسير. (قمی، سفينة البحار، ج. ۷، ص. ۳۷۶)

^۹ الامام علي عليه‌السلام: منهم من أقعده عن طلب الملك ضئولة نفسه، و انقطاع سببه؛ فقصرته الحال على حاله، فتحلّى باسم القناعة، و تزيّن بلباس أهل الزهادة. و ليس من ذلك في مراح و لا مغدى. (حكيمى، الحياه، ترجمه احمد آرام، ج. ۲، ص. ۵۳۳)

^{۱۰} الإمام الصادق عليه‌السلام خمس من لم تكن فيه لم يتهنأ بالعيش: الصحة، و الأمن، و الغنى، و القناعة، و الأنيس الموافق. (همان، ج. ۴، ص. ۳۷۷)

^{۱۱} لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (التوبة: ۱۲۸) وَ انْزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحَرِصِ، وَادْفَعْ عَظِيمَ الْحَرِصِ بِإِثَارِ الْقَنَاعَةِ. (احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة عليهم‌السلام، ج. ۳، ص. ۲۷۰)

^{۱۲} وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ. (المائدة: ۸۴)

^{۱۳} الإمام الصادق عليه‌السلام: كلما نقص من القناعة زاد في الرغبة. و الطمع و الرغبة في الدنيا أصلان لكل شرّ، و صاحبهما لا ينجوا من النار، إلّا أن يتوب. (حكيمى، الحياه، ترجمه احمد آرام، ج. ۴، ص. ۶۵۷)

^{۱۴} الفرق بين القناعة و القصد أن القصد هو ترك الاسراف و التقدير جميعا و القناعة الاقتصار على القليل و التقدير ألا ترى أنه لا يقال هو قنوع الا اذا استعمل دون ما يحتاج اليه و مقتصد لمن لا يتجاوز الحاجة و لا يقصر دونها و ترك الاقتصاد مع الغنى ذم و ترك القناعة معه ليس بدم و ذلك أن نقيض الاقتصاد الاسراف، و قيل الاقتصاد من أعمال الجوارح لأنه نقيض الاسراف و هو من أعمال الجوارح و القناعة من أعمال القلوب. (عسکری، الفروق في اللغة، ص. ۲۹۷)

^{۱۵} و الْقَنَاعَةُ بِالْقَسَمِ. و منه الْقَانِعُ و هو الذي يقنع بما يصيبه من الدنيا و إن كان قليلا و يشكر على اليسير. (طريحي، مجمع البحرين، ج. ۴، ص. ۳۸۴)

^{۱۶} خطبه‌ی ۳۴.

^{۱۷} الشُّرّة: طلب المال مع عدم القناعة. (طريحي، مجمع البحرين، ج. ۶، ص. ۳۵۰)

^{۱۸} الإمام الباقر عليه‌السلام فيما خاطب به الشيعة: و إنّ أغنياءكم لأهل القناعة. امام باقر عليه‌السلام در خطاب به شیعیان: ثروتمندان شما باید اهل قناعت باشند. (حكيمى، الحياه، ترجمه احمد آرام، ج. ۵، ص. ۱۶۹) علیکم بالقناعة فإنّ القناعة مال لا ينفد. (پابنده، نهج الفصاحة، ص. ۵۷۳)

فتحصل که کارکنان در مقام مصرف باید قناعت پیشه کنند ولی در مقام تولید ثروت قناعت بی‌معناست و باید با همت بلند، سازمان متبوع خود را در بالاترین حد از لحاظ تولید ثروت، خدمت، قدرت و... قرار دهند.

برای مطالعه

در خبر رضوی هست که کسی که کم می‌خواهد به کار اندک او هم راضی می‌شوند کارفرمایان. یعنی وقتی هزینه‌تراش نیست، تولیدات و خروجی‌های او اگر کم باشد مورد توبیخ و تقبیح واقع نمی‌شود. الولاية لا تطلب.^{۱۸}

^{۱۸} درس ۱۳۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۱۵ شهر ذی القعدة ۱۴۴۷.